خراسان بزرگ:سال چهارم،شماره(۱۲)، پاییز ۱۳۹۲
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.4, No. 12, Autumn 2013

مذهب در خراسانِ سده پنجم و ششم هجری

علی رضا روحی [۱]

تاریخ دریافت:۹۲/۸/۶
تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱

چکیده:

خراسان در سده پنجم و ششم از ترکیب مذهبی خاصی برخوردار بود. منازعات مذهبی و درگیری بین مذاهب مختلف، ویژگی اصلی این دوره است. تعصب غزنویان نسبت به اهل سنت، باعث سختگیری شدید نسبت به شیعیان گردید. سیاست های مذهبی حکومت سلجوقیان در تشدید اختلافات فرقه ای تاثیر زیادی داشت. تعصبهای فرقه ای عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی باعث شد تا بین حنفیان و شافعیان رقابت های شدیدی به وجود آید. حمله غزها به خراسان موجب ویرانی و کشتار شدیدی گردید؛ به دنبال این حمله درگیریهای شدید فرقه ای و مذهبی شکل گرفت.

مذهب غالب، شافعی بوده، پس از آن مذهب حنفی که مورد اعتقاد پادشاهان سلجوقی است، قرار داشته است. حنبلیان در چند شهر به ویژه در هرات پیروانی داشتند. تا آنجا که از منابع بر می‌آید، دانشمند برجسته مالکی مذهبی در خراسان حضور نداشته است. شیعیان امامی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و برخی از دانشمندان برجسته شیعه در این عصر می زیستند. اسماعیلیان در شهرهای مختلف نفوذ زیادی داشته و همواره با دولت سلجوقیان، منازعات سیاسی شدیدی داشتند. همچنین تعداد اندکی از زیدیان در خراسان می‌زیستند. پیروان ادیان مسیحیت و یهود نیز در خراسان، به صورت محدود می زیستند و دارای مراکز عبادی خاصی بودند.

واژگان کلیدی:
خراسان؛ منازعات مذهبی؛مذاهب اهل سنت؛ شیعیان امامی؛ اسماعیلیان؛ مسیحیت؛ یهود.

۱.استادیار گروه تاریخ وتمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی dr.rohy@gmail.com

مقدمه

خراســانِ بزرگ یکی از مهمترین مراکزِ علمی و مذهبی جهان اسلاَم شناخته می شــود، که مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی در آن رشد و تکاپو داشته اند. قرن پنجم و ششــم هجری یکی از شــکوفاترین دوره های علمی و فرهنگی خراسان بود. خراســان در آغاز قرن پنجم، با حکومت غزنویان معاصر بوده و پس از چندی سلجوقیان بر خراسان مسلط شده و تا نیمه قرن ششم ادامه یافت.

در این عصر مراکز و نهادهای علمی و مذهبی بســیاری به وجود آمده و به ویژه در نیشابور، رونق علمی و مذهبی خاصی شــکل گرفت. مکاتب و مذاهبِ مختلف فکری و اعتقادی، در خراســان رونق گرفته و پیروان بسیاری به دست آوردند. اغلب ساکنان شــهرهای مهمی همچون نیشابور، شافعی بوده و حنفیان و شیعیان در اقلیت بودند، در کنار آنها کرّامیان نیز از اعتبار ویژه ای برخوردار بودند. غزنویان بــه حمایت از خلیفــه بغداد برخواســته و خود را مدافع تســنن معرفی مــی نمودند. مذهــب غالب در نیشــابورِ عصر غزنوی، کرّامیه بوده است. از مهم ترین و معروف ترَین سیاستمدارانی که به کرّامیه گرایش یافت، ســبکتگین بود. او از دانشــمندان این عصر در خصوص زهــد و عقائــد کرّامیان پــرس و جو می کــرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷/۱۶۸و ۲۹/۷۰). عتبی از تلاش های کرّامیان برای اثبات عقیده خــود در دوره غزنویان و به ویژه عصر ســلطان محمود خبر می دهد. محمود غزنوی همچون پدرش به حمایــت از کرّامیان برخواســت و در نزاع بین کرّامیه و اشعریه، از کرّامیه به ریاست محمد بن محمشاد (درگذشته به ســال ۴۲۱ق) حمایت کرده و آنان را غلبه داد (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۳-۳۹۴). از جمله مخالفان کرّامیه در دوره غزنوی، ابن فورک بود. مناظراتی بین ابن فورک و محمد بن هیصــم، رئیس کرّامیان در حضور ســلطان محمود، درباره استواء (تکیه زدن خداوند بر عرش الهی) انجام شد. سلطان جانب ابن هیصم را گرفته و ابن فورک را طرد نمــود (ابــن کثیــر، ۱۴۰۸: ۱۲/۳۸). ابن فورک حمله های شدیدی به کرّامیه داشــت و چند بار کرّامیه، از او نزد ســلطان محمود ســعایت کردند و سرانجام وی را در سال ۴۰۶ق، مســموم و به قتل رساندند. مناظرات و برخوردهای او با کرّامیه شــهرت بسیاری در منابع دارد (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۴/۱۲۷؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۷/۴۸۷). مدفن او در نیشــابور زیارتگاه مردم شــده و در آنجا دعا اجابت می گردید و مردم برای استسقاء به آنجا می رفتند (فارسی، ۱۳۶۲: ۷).

محمود به ایجاد رابطه با خلافت عباسی و اطاعتِ محض از عباســیان مقید بود. او از خلیفه القادر بالله القاَب یمین الدوله و امیــن المله را دریافت نمــود (گردیزی ، ۱۳۶۳: ۳۸۱). برخورد محمود با معتزله و عقــل گرایان همانند شیعه و اسماعیلیان ، بسیار سخت و خشــن بود و با آنان با شــدت تمام مبارزه می کرد. اعدام فرستاده فاطمیان، تاهرتی نمونه آشــکار این برخورد بــود (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۶۹-۳۷۳).

از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نفوذ ســلجوقیان در خراســان گســترش یافت. اجداد ســلجوقیان در اثر تبلیغات مســلمانان و تمــاس با درویشــان و بازرگانان مسلمان نسبت به دین اسلام تمایل پیدا کردند. حسینی از تمایل تقاق (دقاق) پدر سلجوق به اسلام و ممانعت از غارت بلاد اسلام توســط یبغو، خبر می‌دهد و می‌نویسد: پس از مرگ وی (دقاق)، ســلجوق پســرش به جای او نشست. او روزی با سپاه خویش رو سوی دیار اسلام کرد و به مذهب همایون حنفی درآمد و سپس آهنگ جند کرد و عمال کافران را از آنجا براند (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵). سلجوقیان در ســالهای اولیه حکومتشان نسبت به سایر مذاهب تعصب روا می‌داشــتند. اما به تدریج از میزان این تعصب کاسته شد و به همه فرقه‌ها بجز اسماعیلیان اجازه فعالیت مذهبی و سیاســی دادند. احترام به سایر فرقه‌ها تا آن حد بود که برخی از ســلاطین ســلجوقی به دیدار علمای مذاهب مختلف می‌رفتند. حمایت های سلاطین و وزیران سلجوقی، از مذاهب اسلامی به طور گسترده ای وجود داشــت؛ چنان که عبدالجلیل قزوینی می نویسد : حقیقت آن است که در بلاد عالم از بسیط زمین هر خیری که از مسلمانی ظاهر می شود از مدارس و مساجد و خانقاه و منابر و ســنت ها نیکو و دفع بدعت ها به برکات و قوت تیغ آل سلجوق است (قزوینی ، ۱۳۳۱: ۴۹) .

پراکندگی مذهبی خراسان

دربارهــی پراکندگی مذهبــی در خراســان، برخی از نویســندگان نظریاتــی را مطرح کرده‌انــد. عبدالجلیل قزوینی کــه در همین عصر می‌زیســته بــه پراکندگی مذاهــب رایج در مناطــق مختلف به ویژه در خراســان پرداخته اســت و می‌نویســد: در خراســان از نیشــابور تا اوزکند و ســمرقند و حدود بلاد ترکســتان و غزنین و ماوراءالنهر همه حنفی مذهب باشــند و به توحید و عدل خدای تعالی و به عصمت انبیاء معتقدند و به منزلت اهل بیت مقر و به فضل صحابه معترف و به خوارزم معتزلان

عدلی مذهب باشـــند و به فقه، اقتدا به امام ابوحنیفه کنند و در اصول، مذهب اهـــل بیت دارند مگر در دو مســـئله امامت و وعید که خلاف کنند. مشـــاهد ائمه و مشـــهد رضا و قم و کاشان و سبزوار و... همه شیعه اصولی امامی باشـــند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹۳). مقدسی نیز توصیفاتی از وضعیت مذهبی خراسان آورده است؛ او می‌نویسد : پاره ای از این بلاد همچون چاچ، طوس، نســـا، ابیورد، طراز، دندانقان، اسفراین و جوین شافعی‌اند. در هرات و ختل و جوزجان جمع کثیری کرّامی می‌زیستند (مقدسی،۱۹۶۷: ۳۳۶).

ویژگی های مذهبی خراسان

خراســـان مرکز اصلی گســـترش نحله های مذهبی و برخی اندیشـــه های کلامی بـــود . مهمتریـــن ویژگیِ مذهبیِ خراسان در سده پنجم و ششـــم ؛ غلبه تعصباتِ مذهبی و حمایتهای مفرط پیروان مذاهـــب بود ؛ که در موارد بســـیاری به جنگهای خونین منجر می‌شـــد. علم خلاف و فـــن مناظره رونق فراوانی یافـــت و تمامی امور سیاســـی و اجتماعی تحت الشـــعاع مذهب قرار گرفت. رقابت‌ها و مجـــادلات مذهبی بین مذاهـــب اربعه اهل سنت و همچنین بین شیعه، و شـــافعیان و حنبلیان چنان افزایش یافته بود، که به دســـته بندی میان پیروان آنان منجر گردید.

تالیف آثاری در ترجیح و تفصیل مذاهب بر یکدیگر رواج بسیار یافت. چنان که امام الحرمین جوینی کتاب مغیث الخلق فی اختیـــار الحق را در تفضیـــل و برتری مذهبی شافعی بر حنفی نوشت(یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۱۲۷ ؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۵/۱۷۱) و امام محمد غزالی رســـاله ای در اصول فقه بر ضد ابوحنیفه و مذاهب او نوشت. در منابع، مطالب فراوانی از این درگیریهای مذهبی نقل شده است (ر.ک: بنـــداری، ۱۳۵۶: ۶۰و ۲۲۸ ؛ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۴۰–۳۳۸ ؛ ابن فندق،۱۳۶۱: ۲۶۹ ؛ ابـــن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۵۰۶ و ۳۰– ۹/۲۹؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۴/۲۰۸).

حاکمان ســـلجوقی نیز به این اختلافـــات دامن زده و با حمایت از یک فرقه موجب تشـــدید فتنه می‌شدند. بازار تهمت و افترا در این عصر رونق بســـیار یافت. پیروان هر مذهب ضمن ایرادهایی که بر مذاهب دیگر می‌گرفتند، به تالیف آثـــاری در رد یکدیگر پرداختند. مشـــهورترین اثری که به معایب یک فرقه پرداخته است، کتاب فضایح الروافض اســـت. مؤلف ایـــن اثر احتمالاً شـــهاب الدین تواریخی بوده که مدتی از عمرش پیرو مذهب تشیع بود.

او از دیدگاه خود، برای شـــیعیان شصت وهفت فضیحت نقل کرده اســـت. در رد این اثر عبدالجلیـــل قزوینی در سال ۵۶۰ق کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض را تالیف کرد که به کتاب النقض مشهور اســـت. عبدالجلیل قزوینی علاوه بـــر رد کتاب فضایح الروافض به ذکر برخی مثالـــب و فضایح مذهب مؤلف به ویژه مجبره و مشبهه پرداخته است.

شاهفور اســـفراینی که در همین عصر زندگی می کرده، در کتاب التبصیر فـــی الدین به بیان فضایـــح فرقه‌ها و مذاهب مختلف پرداخته اســـت؛ هر چند که بســـیاری از این اتهامات قابل پذیرش نیســـت. در ســـایر کتابهای دیگر این عصر چون الملل و النحل شهرستانی و تبصره العوام علم الهدی و الفرق بین الفـــرق عبدالقاهر بغدادی و آثار مشـــابه نیز از ذکر فضایح فرقه های مختلف غفلت نشده است. این روش تاثیر بســـیار منفی بر جامعه باقی گذاشت، و باعث رشد تعصب، و بوجود آمدن درگیریهای سیاســـی شـــد، چنان که در مواردی برخی موضوعهای جزئی موجب بروز اختـــلاف و حتی جنگ بین فرقه های مختلف می‌شد. در مناقشاتی که پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر داشتند، سخنان عجیبی درباره یکدیگر مطرح می‌کردند چنان که سراســـر کتاب النقض مملو از پاسخ گویی به این گونه تهمت ها به شـــیعه می‌باشـــد (ر.ک: قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹، ۸۴، ۸۵، ۳۷۳، ۴۴۹، ۴۵۰ و ۴۶۳).

سیاســـت مبتنی بر تعصبِ مذهبی حاکمـــان و وزیران ســـلجوقی به ویژه عمید المُلک کنـــدری و خواجه نظام الملک طوسی، باعث دامن زدن به این اختلافات می‌شد. ســـختگیری و تعصب عمیدالملک کندری وزیر طغرل، نسبت به شـــافعیان باعث نتایج منفی بســـیاری شد. او خود حنفی بود و به شـــدت از حنفیـــان حمایت می کرد و از سلطان اجازه لعن شـــیعیان را بر منابر گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۵۸ ؛ بنـــداری، ۱۳۵۶: ۳۴ ؛ یافعـــی، ۱۳۹۰: ۳/۷۷). جمعی از حنبلیان نیز مـــورد بغض او قرار گرفتند. عاملان دولت به دستور وزیر، شافعیان را تعقیب نموده و از تدریس باز می‌داشـــتند این سیاست نه تنها در خراسان بلکه در عراق نیز اعمال شـــد. بر این سیاســـت، بسیاری از روســـای مذهبی نیشـــابور به زندان افتادند. ابوالقاسم قشیری و امام الحرمین جوینی از خراسان گریختند. امام الحرمین مدت چهار سال تا رفع فتنه در مکه اقامت گزید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۱۹۰). ابوســـهل بن موفق از بزرگان شافعی خود را به ری رساند و شکایت نامه ای به سلطان طغرل سلجوقی نوشت. سلطان در مقابل دستور داد تا او

را زندانی و اموالش را مصادره نمایند.
شـــافعیان چون حق سخن گفتن نداشـــتند دست به قلم بردند. قشـــیری رســـاله ای تحت عنوان الشکایه اهل السنه بحکایه مانالهم من المحنه نوشت (سبکی، ۱۳۸۶: ۳/۱۵)، که در سراسر مناطق اسلامی منتشر گردید و در آن از اتهاماتی که بر شافعیان و اشعریان زده شده، سخن گفته بود. ایـــن کار نتیجه مثبتی نداشـــت. نامه‌هایی نیز توســـط ابوبکر بیهقی به کندری نوشته شد. سختگیری و فشار بر شـــافعیان تا زمان حیات طغرل ادامه داشت، اما پس از مرگ وی و به وزارت رســـیدن نظام الملک همه آن ســـختی‌ها برداشته شد. قشـــیری و امام الحرمین بار دیگر به خراسان بازگشتند و جلســـات درس شافعیان بر پا شد(سبکی، ۱۳۸۶: ۳۱۳- ۴/۳۱۰).
سیاست حمایت از شـــافعیان نیز نتایج منفی به بار آورد. خواجه نظام الملک طوسی قصد داشت با محدود کردن فعالیت سایر مذاهب، مذهب شـــافعی را در سراسر قلمرو سلجوقی اشـــاعه داده و به تدریج سایر مذاهب را از رونق بیاندازد. نظـــام الملک مدارس نظامیـــه را اختصاص به شـــافعیان داد و از علمای این فرقه تجلیل بســـیار نمود، چنان که ابن اثیر می‌نویســـد: هرگاه ابوالقاســـم قشیری و امام الحرمیـــن و ابوعلی فارمذی نـــزد وی آمدند، او به احترام آن‌ها در برابرشـــان می ایســـتاد و آنان را در کنار خود می‌نشاند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۵۸؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۴/۳۰۹). گرچه نظـــام الملک جانب احتیاط را از دســـت نمی‌داد، اما در منابـــع از نبردهای مذهبی بســـیاری، به سبب همین تعصب خواجه نظام الملک سخن رانده شده است. در کتاب مناظره علمای بغداد که توسط ابن عطیه داماد خواجه نظام الملک تدوین شده، به مجالس بحث و مناظره علمای شیعه و ســـنی در حضور ملکشاه و خواجه نظام الملک پرداخته شده است.
سلطان ســـنجر نیز به این امر توجه خاصی نشان داد و در واقع حکومتِ او دورانِ طلایـــی حیاتِ فرهنگی و تمدنیِ خراسان شمرده می شـــود. دوره طولانی حکومتِ سنجرَ و آرامش نسبی که در شـــهرهای مهم و بزرگ خراسان حکم فرما بود، باعث شـــد تا خراســـان به عنوان پناهگاه و محل امنی برای دانشمندان شـــناخته شود. این امنیت و حمایتهـــای دولتی باعث شـــد تا مراکـــز و نهادهای متعدد آموزشی در خراســـان به وجود آید. راوندی به این حمایتها اشاره کرده و می نویسد: در عهد او (سنجر) خطه خوراسان مقصد جهانیان شد و منشأ علوم و منبع فضائل و معدن هنر، علمای دین را نیکو احترام فرمودی و تقرب تمام نمودی و با زهاد همراهی تمام داشـــتی و با ایشان خلوت کردی (راوندی ، ۱۳۶۴: ۱۷۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵).

تاثیر حمله های خارجی بر مذاهب مختلف در خراسان

حمله های اقوام بیگانه به خراســـان باعـــث تضعیف و یا نابودی مراکز علمی و تغییر در امـــور مذهبی می گردید. شکست ســـلطان ســـنجر از قراختائیان در نبردِ قطوان، باعث نابودی برخی از مراکز آموزشـــی چـــون کتابخانه حسن قطان مروزی شـــد. گرچه قراختائیان به شهرهای خراسان آسیب جدی وارد نیاوردند، اما در نبرد با سلطان ســـنجر تعدادی از دانشـــمندان کشته شـــدند. افرادی همچون شـــرف الزمـــان محمد بن یوســـف ایلاقی که از حکیمان مشـــهور خراســـان بود در این نبرد کشته شد (ابن فندق، ۱۴۲۱: ۱۲۶-۱۲۵). همچنین ابو الفتح احمد بن محمد بخاری از فقیهان بیهق ، در این جنگ کشـــته شـــد (ابن فندق،۱۳۶۱: ۲۴۰). چون ســـنجر در این نبرد شکست خورد ، آتسز خوارزمشاه موقعیت را مناسب دید و به خراسان حمله کرده و ابتدا سرخس را گرفت و به دیدار امام ابومحمد زیادی رفت. در مرو امـــام احمد باخرزی ، اهل مرو را شـــفاعت کرد. خوارزمشـــاه این شـــفاعت را پذیرفت ، اما چون مردم قیام کردند ، خوارزمشـــاه شـــهر را غارت کرد. در این غارت عده ای از علما کشـــته شدند؛ از جملـــه ابراهیم مروزی فقیه شـــافعی و علی بن محمد بن ارســـلان که ذوفنون بود و دانش بســـیار داشـــت، و شریف علی بن اسحاق که از بزرگان مرو شمرده می شد. خوارزمشاه پس از ســـرکوبی قیام، عده زیادی از علمای شهر را با خود به خوارزم برد، از جمله آنها ابو محمد حرقی فیلســـوف، ابو منصور عبادی، قاضی حسین محمد بودند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۲۰).
آتســـز با این کار وقفه ای کوتـــاه در مجالس علمی پدید آورد. او عده ای از دانشمندان را کشته و عده ای را با خود به خوارزم برد؛ اما با بازگشت ســـنجر ، وضعیتِ علمی به حالت قبل بازگشت.
مهم ترین حادثه ای که بر خراســـان تاثیر منفی گذاشت ، حمله غزان به خراســـان بود. شکست سلطان سنجر در مقابل غزها، باعث شـــد تا آنان به صورت وحشیانه ای به خراسان یورش برده و تمامی مراکز و نهادهای آموزشی خراسان را نابود نموده و عده کثیری از علما و دانشمندان خراسان را به قتل رساندند. از مشـــهورترین علمایی که

در این واقعه کشـــته شـــد، محمد بن یحیی فقیه مشهور شافعی مذهب نیشـــابور بود. تقریبا تمامی منابعی که از حمله غزها ســـخن گفته اند، شـــهادت محمد بن یحیی را با اندوه فراوان ذکـــر کرده اند. او شـــاگرد غزالی بود و به جهت فتوایی که برضد غزهـــا داده بود و آنها را مهدور الدم شمرده بود؛ با شکنجه شـــدیدِ غزها کشته شد. غزها آنقدر خاک در دهانـــش کردند تا فوت کـــرد. این اقدام وحشیانه غزها باعث تحریک شدید احساسات مردم شد و مرثیه هایی برای وی سرودند. خاقانی در رثای او ابیاتِ مشهوری را سروده است:

در دولت محمد مرسل نداشت کس
فاضلتر از محمد یحیی فنای خاک
او کرد روز تهلکه دندان فدای سنگ
وین کرد روز قتل دهن را فدای خاک

(نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۰؛ کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۷۹).

غزان به همراه محمد بن یحیی ، ســـی هـــزار نفر دیگر را کشتند و مســـجد جامع نیشابور را از کشـــته ها غرق نمودند. از دیگر علمای مشهور خراســـان که به ریاست شافعیه رسید و در حمله غزها کشته شد، مسعود بن محمد بن مســـعود طریثیثی (۵۷۸-۵۰۵ ق) اســـت . او شاگرد امام قشـــیری بوده و در موضوعات مختلف متبحر شد . طریثیثی مدتی در نظامیه نیشـــابور تدریـــس کرده و در کتاب الهادی موضوع های مختلف فقه شـــافعی را مورد بررسی قرار داده است (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۷/۲۹۷). غزها عدهی زیادی از دانشـــمندان را کشـــتند. در شرح حال بســـیاری از علماء ، اشـــاره به قتل آنان توسط غزها شده است.

در منابـــع ، مطالب مفصلـــی درباره نابودی بســـیاری از مراکز علمی و نهادهای آموزشـــی به دســـت آنان آمده اســـت (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۷: ۵۲۷-۵۲۶) ، از جمله مراکز مهمی چون جامع منیعی ، مســـجد عقیل و مدرســـه ابوعثمان صابونی ویران گردیدند. ابن اثیر نام برخی از علمایی را که در نیشـــابور، جوین و طوس کشته شـــدند، ذکر کرده و می نویســـد: غزان در نیشابور هرچه کتابخانه بود سوزاندند و تنها برخی از آنها سالم ماند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۰۴). ابن وردی از ویرانی مســـجد عقیل و هفده مدرسه شافعیه و ویرانی کتابخانه ها خبر می دهد (ابن الوردی،۱۴۱۷: ۲/۶۲) .

خاقانی مرثیه ای رسا در این مورد سروده است:

آن مصر معرفت که تو دیدی خراب شد وان
نیل مکرمت که شنیدی بر آب شد
آن کعبه وفا که خراسانش نام بود
اکنون به پای پیل حوادث خراب شد

علاوه بر این، خاقانی مرثیه هـــای دیگری نیز درباره این واقعه سروده است . (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۵۵ و ۲۳۷ و ۲۳۹). حمله غزها باعث شـــد تا مدتها بازار علم از رونق بیافتد. ابن فندق که خود معاصر با این حمله بوده می نویســـد: بیهق را در گذشـــته تهامه صغری خوانـــده اند از کثرت فضـــلاء و ادباء که اینجا بـــوده اند و امروز طـــراوتِ علم منسوخ شده است و همت طلاب ادب در مهاوی قصور و نقصان افتاده است (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۷۶) .

گذشـــته از حمله غزها ، حوادثی که پس از آن روی داد و پاره ای از تعصباتِ مذهبی، منازعات و کشاکش فرقه ها با یکدیگر باعث شد تا بقایای ویرانی های آنان هم نابود شود. به گفته ابن اثیر بر اثر کشاکش حنفیان و شافعیان هشت مدرسه از مدارس حنفیه ، هفده مدرسه از شافعیان ویران گردید ، پنج کتابخانه آتش گرفت ، هفت کتابخانه را هم غـــارت کردند و کتاب هایی را کـــه به چنگ آورده بودند به ارزان ترین قیمـــت فروختند . اینها چیزهایی بود که امکان شـــمردن آن وجود داشـــت، جز اینها تلفات و خساراتی وارد آمد که امکان شمارش آنها نبود (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۸۳؛ابن الوردی ، ۱۴۱۷: ۶۲/۲).

این اختلافات و درگیری‌های مذهبی، ویژگی اصلی این دوره شده و حتی پس از حمله و کشتار وحشیانه غزان به خراسان نیز تشـــدید گردید. چون غزان نیشابور را تخلیه کردند. مردم متعصب از موقعیت استفاده کرده و هر شب گروهی بر محلـــه رقیب حمله می‌بردند و بخشـــهایی از شـــهر را که از خرابیهای غزان در امـــان مانده بود؛ آتش می‌زدند و باعث قحطی و وبا در شـــهر شدند. بازماندگان از تهاجم غزان در این مرحله کشته شـــدند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۱؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

پس از سنجر، آی آبه به قدرت رســـید. او توانایی مقابله با این تعصبات را نداشـــت و به ناچار، نقیب علویان را به حبس انداخته و گناه آتش زدن کتابخانه مســـجد عقیلی را به گردن او انداخت. شافعیان و حنفیان بر ضد کرّامیان وارد عمل شـــده و عده بســـیاری از آن‌ها را کشـــتند. اما بین شـــافعیان و حنفیان نیز نبردهای سختی درگرفت. مجالس درس شافعیان تعطیل شد و خانه امام الحرمین غارت گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۵۱). این اختلافات در تمامی شئون علمی، سیاســـی و اجتماعی تاثیر گذاشت و موجب تغییر اساســـی در، جبهه بندیهای سیاســـی و نظامات خاص اجتماعی گردید.

مذاهب اهل سنت:

۱ – شافعی

مذهب غالب در این عصر شـــافعی بـــوده و پیروان این مذهب از حمایتهای سلاطین سلجوقی و به ویژه خواجه نظام الملک طوسی برخوردار بودند. با بررسی آثار رجالی شـــافعیان همچون، همچون کتاب طبقات الشـــافعیه الکبری تالیف سبکی و طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه و المنتخب من الســـیاق عبدالغافر فارســـی؛ متوجه این امر می‌شویم که بیشـــتر علمای برجسته شافعی در قرن ششم، در خراسان ظهور کردند و در حقیقت مرکز عمده شافعیان، شـــهرهای بزرگ خراســـان همچون نیشابور، بوده اســـت. در بســـیاری از شهرهای خراســـان یکی از علمای برجسته به عنوان رئیس شافعیان انتخاب می‌شد. با توجه به اهمیتی که ســـلطان ســـنجر نســـبت به امور مذهبی قائل بود، معمولاً انتخاب رئیس شافعیان توسط وی صورت میگرفت. سندی در دســـت است که سنجر منشور ریاست شـــافعیان را به تاج الاســـلام عبدالکریم سمعانی مؤلف الانســـاب تفویض نمود (منتجب الدین، ۱۳۲۹: ۸۷–۸۵).

برخی از زعمای شـــافعی به صورت موروثی این منصب را داشـــتند؛ نظیر خاندان خجندی که از علمای برجسته شافعیان شمرده می‌شدند (قمی،۱۳۶۳: ۲۳۹و۲۴۹). در برخی شـــهرها چون هرات و خوارزم، شافعیان از اکثریت برخوردار نبودند، اما با این حال به سبب نفوذشان در امور سیاســـی و مذهبی از جایگاه و اعتبـــار خاصی برخوردار بودند.

عبدالقاهـــر بغدادی در کتـــاب الفَرق بیـــن الفِرق که در این عصر و در خراســـان تالیف نموده بـــه اعتقادات اهل سنت و جماعت که شـــافعیان از مهم‌ترین آنها می‌باشند، پرداخته اســـت (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۶۵–۳۱۲). در کتاب تبصره العوام که در اوایل قرن هفتم هجری تالیف شده، شـــافعیان از حیث کلام به شش گروه تقســـیم شده‌اند: مشبهه، سلفی، خارجی، معتزله، اشـــعری و یزیدی. هر یک از این فرقه‌ها اعتقادات خاص خود را داشته‌اند (علم الهدی، ۱۳۶۴:۱۰۷–۹۷).

مذهب شـــافعی از اوائل قـــرن پنجم با تصـــوف پیوند نزدیکی برقرار نموده و به تدریج بســـیاری از شافعیان به تصوف گرائیده و از صوفیان برجســـته گردیدند. چنانکه در شرح احوال بیشتر دانشمندان ســـده پنجم و ششم به گرایش آنان به تصوف برخورد می کنیم.

مهمترین دانشمندان شافعی

خراسان در سده پنجم و ششم شـــاهد ظهور دانشمندانِ برجسته شافعی مذهب بود؛ شـــخصیتهایی چون ابوبکرَ باقلانـــی (د.۴۰۳ق) (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۲۵۷/۵ و۳۷۸) ؛ ابن فورک (د.۴۰۶ق) (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۲۷/۵) ؛ عبدالله بن احمد قفال صغیر(ســـبکی، ۱۳۸۶: ۵۳/۵ ؛ الاسنوی، ۱۴۰۷: ۲/۱۴۷) تأثیر بســـیاری بر فقیهان دهه های بعد گذاشتند.

ابو محمـــد عبدالله بن یوســـف جوینـــی (د.۴۳۸ ق) پدر امام الحرمین جوینی، از دیگر دانشـــمندان شافعی است. او در شهرهای مختلف خراســـان به تحصیل پرداخته و به تألیف چند اثر مهم فقهی اقدام نمود (ســـبکی، ۱۴۰۷: ۵/۷۳ ؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۷/۶۱۷، یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۵۹).

همزمان با جوینی، اسماعیل بن عبدالرحمن (د.۴۴۹ ق) مشـــهور به ابوعثمان صابونی ملقب به شیخ الاسلام از خاندان مشـــهور صابونی از علمای بنام خراســـان بود. او فقیه، محدث، مفســـر و خطیبی توانا بود که حدود شصت و اندی ســـال مجلس موعظه و تدریس فقه داشـــت . در منابع درباره زندگی و مجالس درسی و فقهی وی مطالب فراوانی آمده است . پس از مرگش قبرش زیارتگاه مردم شد (فارسی، ۱۳۶۲: ۱۸۰–۱۷۶ ؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۴۷–۸/۲۴۸؛ سبکی ، ۱۳۸۶: ۲۸۳–۴/۲۷۱).

بزرگ شافعیان مرو عبدالرحمن بن محمد فورانی مروزی (د۴۶۱ ق) بود. او چنـــد اثر مهم در فقه شـــافعی تألیف کرد . کتاب الابانـــه عن احکام فروع الدیانـــه و العمده از مشـــهور ترین آن هاســـت (ذهبـــی، ۱۴۰۵: ۱۸/۲۶۴ ؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۵۱۷، یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۸۴). ســـبکی از این دو کتاب، مقداری از مســـائل فقـــه و غرائب آن را نقل کرده اســـت (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۵/۱۰۹). از برجسته ترین دانشمندان شافعی خراسان، عبدالملک بن عبدالله مشهور به امام الحرمین جوینی (۴۷۸–۴۱۶ق) است . او صاحب چندین اثر مهم در فقه و اصول شـــافعی اســـت . امام الحرمین مدت چهار سال بر اثر تعصبات مذهبی که عمیدالملک کندری به وجود آورده بـــود، به مکه رفت و در آنجا به تدریس مشـــغول بود و باعث تعجب همگان شـــد و به همین جهت ملقب به امام الحرمین گردید . او بیشـــتر وقت خود را در مکه به تألیف کتاب نهایه المطلب فی درایه المذهـــب گذراند (فارســـی، ۱۳۶۲: ۵۰۸، ابن الوردی، ۱۴۱۷: ۱/۳۷، یافعـــی، ۱۳۹۰: ۳/۱۲۷). این اثر که در فقه و مذهب شافعی تألیف شده تا سال ها بعد یکی

از متون اصلی فقهی شافعیان شمرده می شد . از دیگر آثار او البرهان در اصول فقه اســـت این اثر بر اساس صحاح مدون شده و به گفته ذهبی همگان بر صحتش متفق اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸/۴۷۱).

ســـبکی در توصیف البرهان می نویســـد : این کتاب بر اسلوب غریبی است و از افتخارات شـــافعیه شمرده می شود و کســـی نمی تواند چیزی بر آن بیفزاید . چند نفر از مالکی ها این اثر را شـــرح کرده اند . این شروح سعی در تخریب چهره امام الحرمین دارند (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۹۳- ۵/۱۹۲). از آثـــار دیگر او در علم فقه مـــی توان به کتاب های الورقات، مختصر التقریب و الارشـــاد اشاره کرد. در منابع توصیفات بســـیاری از زندگی و استادان و مناظرات مذهبی و شـــاگردان امام الحرمین آمده اســـت (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۵/۱۶۵ ؛ ســـمعانی، ۱۳۸۲: ۴۳۲-۳/۴۳۰ ؛ ابن قاضی شـــهبه، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۱ ؛ ابن جوزی، ۱۹۹۰: ۱/۳۹۴).

از شاگردان مشهور امام الحرمین، ابو حامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق) اســـت . او ذوفنون بوده و در موضوعات مختلف آثـــاری را به رشـــته تحریر درآورده اســـت . از مهمترین آثار وی در فقه شـــافعی کتاب های الوســـیط، البســـیط، الوجیز و الخلاصه می باشـــد. (سبکی، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۶/۲۲۴). با توجه به اینکـــه غزالی مخالف جدی عقل گرایی است؛ لذا در آثار فقهی خود وابستگی شدیدی به نقل دارد . این مطلب را از کتاب الفتاوی به روشنی می توان دریافت . غزالی مذهب رسمی سنت را بسیار خشک و ظاهری می داند؛ لذا در ربع اول کتاب احیاء علوم الدین بر خلاف سایر آثار فقهی ، تنها به ظاهر و صورت عبادات نپرداخته است بلکه فلســـفه ی عبادات و معانی آن ها را نیز مورد بحث قرار داده است .

از مشـــهورترین خاندان های علمی خراســـان، خاندان ســـمعانی هســـتند . عبدالکریم بن محمد بـــن منصور ســـمعانی (۵۶۳-۵۰۶ ق) از فقیهان برجســـته شافعی مذهب در این عصر می باشـــد . او در آغـــاز حنفی بود و سپس به مذهب شافعی گروید . این تغییر مذهب او باعث مخالفت های بسیاری گردید . ســـمعانی در موضوعاتِ مختلف آثاری را تألیف نمـــوده که به گفته ابن اثیر هر چه که آورده به بهترین وجهی بیان کرده و شمار استادانی که به خدمتشان رسیده متجاوز از چهار صد استاد است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۳۴-۹/۳۳۵). در فهرستی که سبکی از آثار او آورده ، نام چند رساله فقهی به چشم می خورد (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۷/۱۸۲). با توجه به اینکه ســـمعانی شیخ شافعیان خراسان بوده، لذا آثارش در بین این فرقه جایگاه والایی دارد. نظر به جایگاه و اهمیتِ مذهب شافعی، تعداد دانشمندان شافعی، در خراسان بسیار زیاد است و در اینجا تنها به برخی از مهمترین شخصیتها اشاره شد.

۲ - حنفی

دومین جماعت بزرگ مذهبی خراســـان، حنفیان بودند. مکتب حنفی با کلام ماتریدی پیونـــد یافت و مهمترین منطقۀ نفوذ ماتریدیه، شـــهرهای خراســـان بزرگ بود. پادشاهان سلجوقی پیرو مذهب حنفی بوده و پیروان این مذهب در برخی شـــهرها چون خوارزم و بلخ از اکثریت برخوردار بودنـــد (علم الهدی، ۱۳۶۴: ۹۱) و بســـیاری از علمای آنها به تصوف گرایش یافتند. حنفیان بیشـــتر به مسلک معتزله معتقد بوده و با توجه به مخالفت‌هایی که با معتزله می‌شد، بخشـــنامه ای از سوی القاهر بالله در سال ۴۰۸ق در خصوص ممنوعیت گفتگـــو درباره آراء معتزله صادر شد. همچنین سب و لعن آنان بر منابر در دهه های بعد؛ باعث شـــد تا علمای حنفی دچار سختیهای فراوانی شوند (ابن اثیر ، ۱۴۱۷: ۷/۶۴۹)

ســـلاطین ســـلجوقی برای حفظ آرامش جامعه، جانب احتیـــاط را رعایـــت کـــرده و از علمای حنفـــی حمایت می‌کردند. راوندی اشـــاره بـــه حمایت‌هـــای بی دریغ ســـلطان ســـنجر از خاندان آل مازه که از علمای مشهور حنفی بودند و تقرب آنان بـــه وی، دارد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸). در واقع سلاطین سلجوقی خود را وابسته به علمای حنفی می‌دانســـتند و از این رو بسیاری از اقدامات آنان، با تایید علمای حنفی انجام می‌شـــد. علمای حنفی، خلیفه عباسی را جانشـــین حقیقی پیامبر می‌شمردند. به پیروی از آنان ســـلاطین ســـلجوقی نیز به این اعتقاد گرویدند. طغرل و آلپ ارسلان هر یک خود را غلام و مطیع خلیفه می‌دانســـتند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۰-۸). سنجر در حمایت از خلیفه تلاش بسیار می کرد. او زوال خلافت عباسی را باعث طوفان و نزول بلای آسمانی می‌دانست (جوینی، ۱۳۵۵: ۳/۲۱۸).

بنای چند مدرسهی حنفی به تقلید و شیوه مدارس نظامیه برای تبلیغ این مذهب توســـط برخی از دانشـــمندان و حامیـــانِ این فرقه انجـــام گرفت چنان که وزیر شـــرف الملک نایِب نظام الملک مدرســـه ای به این شـــیوه بنا کرد(بنـــداری، ۱۳۵۶: ۳۹). افرادی چون زمخشـــری، سرخسی، نســـفی، مهمترین دانشمندان این فرقه بوده و نقش زیادی در گسترش مذهب حنفی داشتند.

مهم ترین دانشمندان حنفی

در این عصـــر علمای حنفـــی چندین اثر مهـــم در فقه مذهبشـــان تألیف کردند . از معروف ترین آنان علی بن حسین سغدی (د.۴۶۱ ق) است . او ســـاکن بخارا بوده و ریاســـت حنیفیه را بر عهده داشـــت . کتـــاب النتف فی الفتاوی و شرح الجامع الکبیر شـــیبانی ، از مهم ترین آثار او می باشـــند(حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۹۲۵). حنفیان با تألیف آثار سغدی تقویت شـــده و همواره در مناظرات مذهبی به او پناه می بردند(سمعانی ، ۱۳۸۲: ۷/۱۴۶) .

همزمان با ســـغدی، علی بن محمد بن حسن بزدودی۱ (۴۸۲-۴۰۰ ق) شـــیخ و فقیـــه حنفیـــان در ماوراءالنهر و صاحب طریقتی خاص در ماوراء النهر بود (ســـمعانی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱ ؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۳-۶۰۳/۱۸/۶۰۲). او مورد اعتراض شدید شـــافعیان قرار داشـــت. وی صاحب آثار مهمی در فقه و اصول حنفی است که مهترین آن ها کنز الوصول در اصول فقه، المبســـوط در یازده مجلد، ، شرح الجامع الکبیر تألیف شیبانی، شرح تقویم الادله در اصول می باشد (بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۶۹۳).

مهمترین اثرفقه حنفی کتاب المبســـوط تألیف شمس الدین محمد بن احمد سرخســـی(د.۴۸۳ق) می باشد. از زندگی سرخسی اطلاع چندانی در دســـت نیست . او در فقه، اصول و کلام تبحر خاصی داشته اما به لحاظ اینکه حنفی بوده مورد غضب ســـاعیان و حاسدان قرار گرفت و ســـرانجام به جهت فتوایی که صادر کرد چند سال در اوزکند۲ زندانی شد و طالبان علم در زندان از محضرش فیض می بردنـــد (بلخـــی، ۱۳۵۰: ۳۳۸-۳۳۶ ؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۷۸-۱۸/۱۷۷). او در زندان، کتاب المبســـوط را در ۱۵ جلد بدون اینکه به کتابی مراجعه کند تألیف نمود . این اثر یک دوره کامل فقه حنفی است که از کتاب صلاه آغاز می شـــود و در هر باب، جزئیات مسئله توضیح داده می شود. هیچ گونه ابهامی برای خواننده باقی نمی ماند.

از آثار دیگر سرخسی می توان به کتاب اصول سرخسی در اصول فقه کـــه در دو جلد تألیف نموده، اشـــاره کرد. سرخسی چند اثر از امام محمد شیبانی را شرح کرده است . از مشهورترین این آثار شرح الســـیر الکبیر در دو مجلد اســـت که در فقه حنفی تألیف نموده است . این اثر نیز در زندان تدوین شده و چون سرخسی به باب شروط رسید از زندان آزاد شد . در آخر عمرش به فرغانه رفت و در آنجا به املاء آن پرداخت و آن را کامل کرد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۰۱۴). متن اصلی کتاب الســـیر الکبیر تالیف محمد شـــیبانی (د.۱۸۶ ق) به دســـت نیامده تا با مراجعه به آن بتوان صحت مطالب او را دریافت اما از همین شـــرح می توان فهمید که سرخسی قســـمت هایی از سلسله سندها را حذف کرده است. (سرخســـی ، ۱۴۱۷: ۱۵). علاوه بر این اثر، شـــروح متعدد و آثار دیگری توســـط سرخسی تالیف شده است . تمامی این آثار در فقه و اصول حنفیان بوده و حنفیان با آثار سرخســـی بســـیار تقویت شـــدند (سرخسی، ۱۹۷۳: ۷-۸ ؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۳۷۸).

شـــیخ حنفیـــه در ســـمرقند علـــی بـــن محمـــد اسپیجابی۳سمرقندی (۵۳۵-۴۵۴ ق) بود . او نزد نسفی و سمعانی فقه آموخت و سمعانی به تمام مسموعاتش به او اجازه داد . اســـپیجابی آثار مهمی در فقه حنفی تألیف کرد کـــه مهمترین آن ها شـــرح مختصـــر الطحاوی، و الفتاوی می باشند (بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۶۹۶).

همزمان با اسپیجابی عمر بن عبدالعزیز بن مازه (۵۳۶-۴۸۳ ق) ملقب به حســـام الدین از فقهیان مشهور حنفی در مرو می زیسته است . او نزد ســـلطان سنجر منزلت و اعتبار خاصی داشـــت و چند اثر در فقه حنفی تألیف نمود . مهمترین آثار فقهی وی عبارتنـــد از : الفتاوی الصغری، الفتاوی الکبری، شرح الجامع الصغیر شیبانی، شرح أدب القاضی، عمده المفتی و المستفتی و الجامع . ابن مازه در نبرد قطوان در سمرقند کشته و در بخارا دفن شد . کتاب الجامع وی اهمیت زیادی در فقه حنفی داشـــت و توسط ورسکی (د ۵۹۴ق) شرح شد (بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۷۸۵) .

در همین زمان نخستین کتاب لغوی فقه حنفی، با عنوان طلبه الطلبـــه فی اصطلاحات الفقهیه توســـط ابوحفص عمر بن محمد نســـفی (۵۳۷-۴۶۲ق) تألیف شد . نسفی در این اثر معانی الفاظ و کلماتـــی را که فقیهان حنفی به کار می بردند، آورده اســـت . مؤلف خود را مقید به ابواب فقهی نموده و در ضمن توضیحات خود، از شواهد قرآنی و حدیثی بهره گرفته است (نسفی، ۱۴۱۶: ۶۳-۶۰). نسفی آثار دیگری در فروع فقه حنفی دارد (نسفی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲ ؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۷۸۳).

شیعه:

۱ - امامیه

---

۱. از اهالی بزده و آن قلعه مستحکمی اســـت در شش فرسخی نسف در راه بخارا (سمعانی ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱).

۲. اوزکند سرزمینی در ماوراءالنهر از نواحی فرغانه، وآخرین شهر فرغانه است و بعد از آن دار الحرب می باشد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۵: ۱/۲۸۰).

۳. اســـپیجاب (اســـفیجاب) نام ســـرزمین بزرگی در بلاد ماوراءالنهر در حدود ترکستان است ودارای شهرهای بزرگی می باشد (یاقوت ، ۱۹۹۵: ۱/۱۷۹)

شـــیعه امامیه در ایران و به ویژه در شـــهرهای مختلف خراسان از قدرت و قوت بسیار برخوردار بود. سلجوقیان در آغاز حکومت خود نسبت به شـــیعه دشمنی شدیدی داشتند، به ویژه در سیاست مذهبی عمید الملک کندری و تا حدودی خواجه نظام الملک این دشمنی منظور شده بود، اما به تدریج و با ضعف سلجوقیان ، شیعیان بار دیگر قدرت یافته و در حکومت سلجوقیان نفوذ کردند. یکی از علل اصلی دشمنی با امامیه این بود که سلجوقیان آنان را با اسماعیلیان یکسان می‌دانستند.

خواجـــه نظام الملـــک درکتاب سیاســـتنامه، اجمالی از سیاست ضد شیعی ســـلجوقیان را نقل می کند. او شیعه را هم ردیف گبران و جهودان می‌داند و دشـــمنی خود را این گونه بیان میکند: نه بر دین حمیتشـــان هست و نه بر مال شـــفقت و نه بر رعایا رحمت (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)، سپس از نفوذ آنان در دســـتگاه اداری اظهار ترس کرده و ادامه می‌دهد : در روزگار محمود و مســـعود و طغرل و آلپ ارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضیی را زهره آن نبودی که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شـــدندی و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشـــگان خراسان بودند و دبیران خراسان حنفی مذهب یا شافعی باشند... اکنون کار به جایگاهی رسیده اســـت که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده اســـت و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می‌دوند (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

عبدالجلیل قزوینی نیز به این قدرت یافتن شـــیعه اشاره کرده و می‌نویسد: در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده‌اند و به همه دهان سخن می گویند. هیچ سرایی نیســـت از ترکان که در او ده و پانزده رافضی نیستند و در دیوان‌ها هم دبیران ایشانند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۵۳). قزوینی به مراکز مهم شیعه نشین ایران اشاره کرده که در بین آن‌ها شـــهرهای بیهق، مشهد علی بن موسی الرضا (ع)، بخشی از نیشـــابور، از مراکز مهم شیعیان در خراسان بوده است. اشاره های دیگری به جمعیت غالب شیعیان در مشهد امام رضا(ع) شده است (فارسی، ۱۳۶۲: ۴۰۰). یاقوت مذهب مردم بیهق را شـــیعه غالی می‌داند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۵۳۸).

نفوذ شـــیعه در خوارزم و مرو نیز زیاد بوده است. شیعیان در امور مهم حکومت نفـــوذ کرده بودند، چنان که چندین نفر از وزیرانِ ســـلجوقیان و مشـــاورانِ خلیفگان بغداد، شـــیعه مذهَب بودند کـــه مهم‌ترین آنَان تـــاج الملک ابوالغنائـــم قمی، خلف و جانشـــین نظـــام الملک و وزیر ملکشاه و برکیارق، و شـــرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی و معین الدین بونصر کاشـــی هر دو از وزیران ســـلطان ســـنجر(قزوینی، ۱۳۳۱: ۲۲۱– ۲۲۰ و ۲۸۰) و هبـــه الله محمد بن علی وزیر المستظهر عباســـی، و شرف الدین انوشـــیروان بن خالد کاشـــانی وزیر المسترشد عباسی و محمود بن ملکشـــاه بودند. وجود مراکز و مدارس متعدد شـــیعیان و نیز نفوذ عده ای از شیعیان در دستگاه سیاسی سلجوقیان، موجب شد تا شـــیعیان در انجام امور مذهبی خویش آزادی عمل داشـــته باشـــند. برپایی عزاداری در عاشورا، از مهمترین مراســـم مذهبی شناخته می شد، که در مواردی این مراسم موجب برخوردها و درگیری های مذهبی می گردید، چنان که در سال ۵۱۰ق آشوب بزرگی در مشهد روی داد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۶۱۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۷ و ۹/۲۶۴؛ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲/۲۲۱).

از دیگر مجالس شیعیان که در گســـترش مذهب شیعه نیز استفاده می‌شـــد، مجلس منقبت خوانان می‌باشد. در این مجالس به مناقب حضرت علی (ع) پرداخته می‌شـــد و در مواردی ســـخنان مناقبیان به افراط کشیده می‌شد. عبدالجلیـــل قزوینی گزارش هایـــی از این مجالس نقل می کند که نشان از اقتدار شـــیعه در عصر سلجوقی دارد (قزوینـــی، ۱۳۳۱: ۷۷–۷۵). اهـــل ســـنت در برابر این مجالس افرادی به نام فضایل خـــوان را تربیت کردند که فضایل ابوبکر، عمر و اصول جبر و تشبیه و امثال این امور را به شعر می‌خواندند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۵–۳۳).

وجود علمـــای برجســـته ای چون علامه طبرســـی در خراســـان، نشـــان از رونق مراکز علمی و تربیتی شیعه دارد. به ویژه اینکه شـــیعیان بیهق مدتی از ایشان دعوت نمودند تا به بیهق آمده و بین آنها ســـاکن شود. با مراجعه به آثار رجالی شـــیعه در این عصر، همچون معالم العلماء ابن شهر آشـــوب و فهرســـت منتجب الدین متوجه این واقعیت می‌شویم که خراســـان در این دوره، شاهد ظهور دانشمندان شیعی بسیاری بوده است، که در موضوعهای مختلف آثار علمی گرانسنگی تالیف نموده‌اند.

مهمترین دانشمندان شیعه

شهرهایی چون بیهق، طوس و مشـــهد علی بن موسی الرضا(ع)، مراکز اصلی شـــیعیان در خراسان به شمار می آمدند. در منابع رجالی شرح مختصری از زندگی عالمان شیعهٔ خراســـان آمده است . عالم برجســـته ی این دوره شیخ طوسی است که رهبری تشـــیع را بر عهده داشت و مهمترین آثار فقهی توسط او تدوین گردیده و فقه شیعه تحت تأثیر آثار وی قرار گرفت . لـــذا فقیهان این دوره را

مقلده گویند.
دانشـــمندانی همچون ســـلار بن عبدالعزیز (د.۴۴۸ ق) مؤلف المراســـم العلویه و الاحکام النبویه و المبســـوط؛ قاضی عبدالعزیز بن بـــراج (د.۴۸۱ ق) مؤلف الجواهر فی الفقه و المهذب ؛ نظام الدین صهرشتی (درگذشته اواخر سده ششم) مؤلف اصباح الشـــیعه بمصباح الشریعه ؛ ابن زهره (د ۵۸۵ ق) مؤلف غنیه النزوع از مهمترین فقیهان شیعه در این دوره بوده و از آثار شیخ طوسی تاثیر بسیاری پذیرفته بودند.
برجسته ترین عالم شیعه در خراســـان علامه طبرسی (د۵۴۸ ق) می باشـــد. به لحاظ اینکه مهمترین تخصص او در تفسیر می باشـــد، لذا او را به عنوان شیخ المفسرین می شناسند. او در فقه صاحب نظر بوده و در آثار تفسیری خود تبحرش را در این زمینه به خوبی نشان داده است . در فهرست آثار وی، کتاب المنتخب من مسائل الخلاف به چشم می خورد. او همچنین صاحب فتواهای خاصی می باشـــد (کریمان، ۱۳۴۰: ۸۵ و۱/۲۴۴). شاگردان او نقش مهمی در گسترش فقه شیعه در خراسان داشتند.
از دیگر دانشـــمندان شـــیعه ابوجعفر محمـــد بن حمزه طوسی مشهدی (در گذشـــته پس از ۵۶۶ ق) مشهور به ابن حمزه است. او از شاگردان شـــیخ طوسی بوده و آثار گران ســـنگی را در فقه شـــیعه تألیف نمود که مهمترین آن ها الواســـطه الرائع فی الشرایع ، و الوســـیله الی نیل الفضیله می باشند (منتجب الدین، ۱۴۰۴: ۱۶۴). این دو اثر از اهمیت بسیاری نزد علمای شـــیعه برخوردار است و به جهت تألیف کتاب الوســـیله او را به صاحب الوسیله ملقب نموده اند. از ابتکارات او این است که عموم فقیهان عبادات را در پنج بـــاب نمـــاز، زکات، روزه، حج و جهاد دانسته اند . ابن حمزه در کتاب الوســـیله آن را در ده باب آورده و غسل جنابت، خمس، اعتکاف، عمره و رباط را بر پنج باب اول افزده است .
از دیگر دانشـــمندان برجستهٔ شـــیعه علی بن زید بیهقی (۵۶۵-۴۹۳ ق) مشهور به ابن فندق است. یاقوت به نقل از مشـــارب التجارب تألیف ابن فندق، شرح حال مفصلی از او ارائه می کند (یاقـــوت الحموی ، ۱۴۱۴: ۴/۱۷۶۰) از او هفتاد اثر علمی یاد شـــده که در بین آنها شرحی بر نهج البلاغه با عنوان معارج نهج البلاغه و نیز کتاب مشـــهور تاریخ بیهق دیده می شود. همچنین نام چند کتاب که در فقه و اصول تألیف شده، به چشم می خورد که عبارتند از : المختصر من الفرائض در یک مجلد، الفرائض بالجدول، اصول الفقـــه، ایضـــاح البراهین فی الاصـــول (یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۴/۱۷۶۰). متأسفانه از این آثار هیچ یک باقی نمانده است.

۲ -اسماعیلیه

فرقه اســـماعیلیه معتقد به امامتِ اســـماعیل پسر بزرگ امام جعفر صـــادق(ع) بودند. آنانِ با دعوتهای گســـترده ابوعبدالله شیعی موفق شدند تا در سال ۲۹۷ق دولتی در افریقیه به نام فاطمیان تشـــکیل دهند. این دولت تا سال ۵۶۷ق ادامه حیات داد. در این سال، صلاح الدین خطبه را به نام خلیفه بغداد خواند و دولت فاطمیان منقرض گردید. در قرن پنجم قمری، خلیفه فاطمیان در مصر، المستنصر بالله(۴۸۷-۴۲۷ق) بود. پس از مرگ وی اســـماعیلیانِ ایران به رهبری حسن صباح، به امامت نزار فرزند بزرگ وی معتقد شده و به نزاریه مشهور گردیدند و اسماعیلیان مصر به خلافت المســـتعلی بـــالله اعتقاد پیـــدا کرده و مستعلویه نامیده شـــدند. این بزرگترین شکاف در فرقه اســـماعیلیه بود. در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم، فرقه نزاریه با فعالیتهای حســـن صباح در ایران گسترش پیدا کرده و ســـازمان مذهبی جدیدی را پی ریزی نمود. آنان تا ســـال ۵۵۷ق از امامی مســـتور پیروی می کردند و رهبری آنان با حجت و داعی امام مســـتور بود. در این زمان حســـن دوم به امامت رســـید. وی در سال ۵۵۹ق اعلام قیامت نمـــوده و عبادات را از دوش اســـماعیلیان برداشت. در دور قیامت، اســـماعیلیان همواره خود را در عبادت می‌دیدند. دور قیامت تا ســـال ۶۰۷ق ادامه یافت. در این تاریخ، جلال الدین حسن معروف به نومسلمان به امامت رسید. او بار دیگر اسماعیلیان را به عبادات اسلامی بازگرداند(جوینـــی، ۱۳۵۵: ۳/۲۲۷؛ مســـتوفی، ۱۳۳۹: ۵۲۳-۵۲۲).
ویژگی عمده اســـماعیلیان اطاعت محض از امام مستور بود که دســـتوراتش توســـط حجت بـــه پیروانش ابلاغ می‌شـــد. حجت برای از میان برداشـــتن مخالفان خود دســـتور فتک و قتل آنان را صادر می کـــرد و در واقع این دوره مشـــحون از کشـــتارهای غافلگیرانه ای است که توسط آنان انجام می‌شد. اســـماعیلیانِ نزاری به تدریج از اوائل قرن ششـــم هجری دارای قدرتِ و قوت بســـیار شدند. عده زیادی از آنان در جنوبِ خراسان، و در منطقه قهستان ، و شهرهای مختلف آن پراکنده شده و به عنوان قدرتی قوی در برابر سلجوقیان شناخته می‌شدند.
رهبر اســـماعیلیانِ قهســـتان در جنوب خراسان، حسین قاینی بود، که از سوِی حســـن صباح به این منطقه اعزام

شـــد. او شـــهرهای طبس، قاین، تون، خور، خوســـف و زوزن و چند شـــهر مهم دیگر منطقه را در قهســـتان به تســـخیر خود درآورد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۱۸). ملکشاه بنا به صواب دید نظام الملک ســـپاهی به فرماندهی قزل سارق به قهستان اعزام کرد. این سپاه به جهت آنکه خبر مرگ ملکشاه را شنید، پراکنده شد و اسماعیلیان از خطر نجات یافتند. به تدریج نفوذ اسماعیلیان در امور سیاسی و نظامی بسیار قوی شـــد. چنان که امیرداد در نبردی که بین سنجر و برکیارق درگرفت، از پنج هزار پیاده باطنی۱ اســـتفاده نمود (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۴۳۵). وزیرانی چون درگزینی که مدتی وزارت ســـنجر را داشـــت از آنان در امور مختلف سیاســـی خود اســـتفاده نمودنـــد (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۶۹-۱۶۸). در خراســـان حبشـــی بن آلتونتاش شهرهای بزرگ خراســـان را در دســـت داشت و سنجر در ابتدای ورودش به خراســـان با او درگیر نبرد ســـختی شد. این نبرد در واقع جنگ با اسماعیلیان شمرده می‌شد چرا که سپاه حبشـــی از پنج هزار سوار اسماعیلی استفاده می‌کرد. حبشی شکست خورده و به قتل رسید (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۱۳-۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۴-۸/۴۳۵) ، اما ریشه اسماعیلیان کنده نشـــد و در سالهای بعد مشکلات بســـیاری را برای ســـلطان ســـنجر پدید آورد. برخی از شهرهای ماوراءالنهر نیز صحنه نفوذ اسماعیلیان گردید. بغراخان حاکـــم ماوراءالنهر برای جلوگیری از توســـعه نفوذ آنان دست به قتل عام اســـماعیلیان این منطقه زد (ابن اثیـــر، ۱۴۱۷: ۸/۴۸)، اما پایگاه هـــای آنان در بلخ و مرو نابود نشـــد. امیر اســـماعیل بن گیلکی از مهم‌ترین فرمانروایان اسماعیلی منطقه قهســـتان بود که مدت‌ها درطبس حکومت مستقلی داشت. ســـلطان سنجر، امیر بزغش را که از ســـرداران بزرگش بود دوبار به نبرد با وی فرســـتاد. او پیشـــرویهایی کرده و موفق به فتح طبس گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۴۵۷)، اما نفوذ اســـماعیلیان افزایش بیشـــتری یافت و ســـال بعد با غارت کاروانی از زائران در ری، انتقام شکست خود را گرفتند.

نفوذ اســـماعیلیان به تدریج به شهرهای دیگر نیز رسید و برخی شهرهای خراسان چون طریثیث (ترشیز یا کاشمر امروزی) به طور کامل در اختیار اسماعیلیان قرار گرفت. چنان که بنداری می‌نویسد: آنان به مردم حمله می کردند و می کشتند، هیچ پادشـــاهی از آنان در امان نبود. مردم دو دسته شـــدند یا صلح کردند و یا دشمنی می کردند که در این صـــورت از حمله آنان در امـــان نبودند و هر کس صلح می کـــرد متهم به عقایـــد و افکار آنـــان می گردید (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۶). سلطان سنجر در سال ۵۲۰ق وزیر خود معین الملک ابونصر احمد را به جنگ با اسماعیلیان طریثیث فرستاد. ســـپاهی دیگر نیز به بیهق و آبادی طرز که در دست اسماعیلیان بود، فرستاد. این هر دو سپاه عده زیادی از اسماعیلیان را از بین بردند، و پیشرویهایی کسب کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۰). در مقابل، اسماعیلیان نیز دست به فتکهای سیاسی زدند و مقرب جوهر، از غلامان خاصه سنجر را کشتند، هم چنین امیر سپاه سالار برسق ازفرماندهان مهم سپاه ســـنجر را نیز کارد زدند (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۷: ۴۰۹).

لشکرکشیهای ســـنجر تنها محدود به خراسان نبود. او در سال ۵۲۱ق لشـــکر بزرگی را به الموت فرستاد و عده بسیاری از باطنیان رابه قتل رســـاند. بنا به گفته ابن اثیر در این لشکرکشـــی بیش از ده هزار نفر از اســـماعیلیان کشته شـــدند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۰). سلطان سنجر بر اثر تهدید اسماعیلیان تا حدودی دست از دشمنی با آنان برداشته و سعی در حل مشـــکل از طریق مذاکره داشت (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۳۲). اما با قتل معین الملک بار دیگر ســـنجر عزم خود را بر مقابله با آنان جزم نمود و در سال ۵۲۸ق امیر ارغش را بـــرای فتح گردکوه در خراســـان فرســـتاد. وی این قلعه را به محاصره گرفت اما با گرفتن مقداری پول دست از محاصره برداشت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۵۵). این جنگهای جسته و گریخته تا زمان حمله غزها ادامه یافت. اســـماعیلیان از درگیری سپاه سنجر با غزها اســـتفاده کرده و به توابع خواف حملـــه بردند. محمد بن انر از سرداران ســـنجر به مقابله آنان پرداخت و عده ای از بزرگان اسماعیلی را کشت. اگر حمله غزان درمیان نبود قلعه های بی دفاع اســـماعیلیان به تصرف سلجوقیان در می‌آمد. اسماعیلیان در ســـال ۵۵۲ق با قتل عام حاجیان خراســـان انتقام خود را از خراســـانیان گرفتند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/ ۲۴۳). شواهدی از وجود قرامطه (اسماعیلیان) در سمرقند وجود دارد (نسفی، ۱۳۷۸: ۲۰۲، ۲۰۴، ۴۳۸). چنان که پیدا است اسماعیلیان از بزرگ‌ترین مشکلاتی بودند که سلاطین ســـلجوقی با آنان دســـت به گریبان بودند. تاکید بســـیار اســـماعیلیان بر قتل و فتکِ افراد، از این تفکر آنان سرچشمه می گرفت که غیر اسماعیلیان را کافر و دشمن خویش می‌شمردند. در طی دوره حکومت ســـلجوقیان دو، یا بنا بر نظر عده ای، ســـه امام مستور بر اســـماعیلیان امامت نمودند. حجت، وظیفه واسطه بین امام و پیروانش را داشـــت و انتخاب رؤسای اسماعیلیان

۱. عنوان معروفی که به خاطر تاویل قـــرآن و اعتقاد به باطنی بودن آیات قرآن به اسماعیلیان می دادند.

در مناطق مختلف توسط او انجام می‌شد. پس از حجت مقام داعی قرار داشت. خراسان در این عصر شاهد ظهور ناصر خسرو به عنوان یکی از داعیان بزرگ اسماعیلی بود. ناصر خسرو با تالیف آثاری چون وجه دین، خوان الاخوان، جامع الحکمتین، روشنایی نامه، گشایش و رهایش، زاد المسافرین؛ نقش بسزایی در تدوین، حفظ و گسترش تفکر اسماعیلی داشت و سرانجام همین فعالیتهای او موجب نفی بلدش گردید.

علمای اسلامی نیز در برابر این آثار، تالیفاتی را در رد اسماعیلیان نوشتند، مشهورترین اثر در این زمینه کتاب فضایح الباطنیه تالیف امام محمد غزالی است. غزالی این اثر را به درخواست خلیفه المستظهر بالله عباسی نوشت و از این رو به نام المستظهری نیز شناخته می‌شود. غزالی در این اثر به رد عقاید اسماعیلیان در موضوعات مختلف به ویژه در موضوع اعتقاد آنان به امام پرداخته است و در پایان کتاب دلایلی را در تایید خلافت عباسی ذکر می‌کند. او هم چنین کتابی به نام قسطاس تالیف نمود که گفتگویی است میان او و یکی از دوستان اسماعیلی‌اش، و در آن اصل لزوم پیروی از امام معصوم را رد کرده است. در منابع رجالی به نام برخی آثار دیگر که در همین دوره در رد اسماعیلیان نوشته شده بر می‌خوریم، به عنوان نمونه دو کتاب جوابات الاسماعیلیه و جوابات القرامطه در همین عصر توسط عالم شیعی مذهب، خلیل بن ظفر خلیل اسدی تالیف شد(منتجب الدین، ۱۴۰۴: ۶۹).

۳-زیدیه

معتقدین به امامت زید بن علی بن حسین به نام زیدیه مشهورند. منابع ملل و نحل در این عصر، زیدیه را به سه گروه تقسیم می‌کنند: جارودیه، سلیمانیه، بتریه یا صالحیه. هر یک از این گروه‌ها اعتقادات خاصی در مورد امامت داشته‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۲۱۱-۱/۲۰۵ ؛اسفراینی، ۱۳۷۴: ۳۲؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۲ و ۳۰-۳۳).

با توجه به اینکه مرکز اصلی زیدیان، منطقه دیلم و طبرستان، و یمن بوده، لذا در منابع در مورد مراکز زیدی نشین در خراسان اطلاع دقیقی ثبت نشده است، اما در شرح حال برخی دانشمندان به افرادی زیدی مذهب بر می‌خوریم. از جمله دانشمندان زیدی مذهب، محسن بن کرامه چشمی (د ۴۹۴ق) مولف التهذیب در تفسیر قرآن می‌باشد.

اهل کتاب

۱-مسیحیت

گزارشهایی از وجود برخی مراکز مذهبی اهل کتاب در این عصر ذکر شده، که نشان دهنده وجود تعدادی مسیحی و یهودی در خراسان می‌باشد. از این گزارش‌ها چنین بر می‌آید که اهل کتاب از آزادی مذهبی کاملی برخوردار بوده‌اند. تنها برخی محدودیت‌ها در وضعیت ظاهری آنان وجود داشته است. چنان که طغرل سلجوقی دستور داد اهل کتاب لباسهای مخصوصی بپوشند تا از مسلمانان جدا باشند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲/۲۳۶). از اطلاعاتی که محمد بن منور در مورد یکی از کلیساها می‌دهد، مشخص می‌شود که مسیحیان زنار می‌بستند و از سایر افراد جامعه جدا بوده‌اند(محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۱/۲۱۰).

اطلاعات ما درباره مراتبِ مقامات کلیسا، ناچیز است، اما این اندازه مشخص است که دستگاه تبلیغاتی مسیحیت در ماوراءالنهر به جهت برتری که جاثلیق نسطوریان و مقامات وی در این منطقه داشتند، با اهمیت‌ترین دستگاه تبلیغی شمرده می‌شد (اشپولر، ۱۳۴۹: ۳۸۷). این تبلیغات در دوره سلجوقی با محدودیتهای بسیار مواجه شد. در صورتی که تعداد مسیحیان در یک شهر زیاد بودند، در محله خاصی ساکن می‌شدند. چنان که در طوس کوی ترسایان از آن مسیحیان بود (محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۱/۵۹).

محمد بن منور از ورودِ ابوسعید ابوالخیر به کلیسای مسیحیان و عبادت آنان در روز یکشنبه یاد کرده است (محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۱/۲۱۰). در جای دیگر همو اشاره به کلیسا، محراب و چگونگی عباداتِ مسیحیان دارد (محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۹۴-۱/۹۳ ؛ عطار، ۱۳۴۶: ۲۸۱). شابشتی نام تعدادی از دیرهای مسیحیان و یهودیان را در عراق و مصر آورده است اما به دیر های خراسان نپرداخته است. بسیاری از این دیرها تا عصر سلجوقی باقی مانده بود.

۲-یهود

گزارش های اندکی از حضور یهودیان در شهرهای خراسان ذکر شده است (محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۱/۱۱۳) همچنین از کنشت یهودیان یاد شده است (محمد بن منور، ۱۳۷۸: ۱/۱۳۰). یهودیان از لحاظ تعداد، به جمعیت مسیحیان نمی رسیدند. آنان در برخی شهرها که جمعیت بیشتری داشتند، در محله ای به نام یهودیه زندگی میکردند، ابن حوقل در نیمه قرن چهارم، توصیفاتی از یهودیه یکی از دو شهر گوزگانان بلخ دارد

(ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۴۴۲).
مهمترین منبع در خصوص وضعیــت و تعداد یهودیان، ســفرنامه رابی بنیامین تودلائی است. او در سال ۵۵۸ق به مناطق مختلف جهان اسلام از جمله برخی شهرهای خراســان، و تا سمرقند ســفر کرده، اما بعضی شهرهای مهم خراسان همچون طبس و نیشابور را ندیده و گزارش این شــهرها را از قول دیگران نقل نموده است. هرچند که آمارهای او بسیار اغراق اســت، اما با کمی مسامحه، می توان از گزارشــها و برخی اطلاعات او استفاده نمود. از نوشته های تودلائی مشــخص می شود که یهودیان در مناطق مختلــف ایران و عراق و بیــن النهرین تحت سرپرستی روحانی بزرگ قرار داشــتند و همه یهودیان از او، معلم مذهبی می گرفتنــد (تودلائی، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۰۵).
گزارش وی از سمرقند حاکی است که در این شهر پنجاه هزار خانوار یهودی می زیستند و شاهزاده رابی عبادیه در راس آنها قرار دارد و در میــان آنها حکماء و افراد ثروتمند بســیاری وجود دارد (تودلائی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). بدون شک این آمار اغراق آمیز اســت و در هیچ کدام از منابع دیگر اشــاره ای به این تعداد زیاد از یهودیان نشــده اســت. گزارشهای تودلائی از یهودیان نیشــابور نیز اغراق آمیز است (تودلائی، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۲).

نتیجه گیری

خراســان در ســده پنجم و ششم هجری شــاهد ظهور مهمتریــن و بزرگترین دانشــمندان مســلمان بود. از مهمترین دلائل این رونق علمی، ثبات نسبی سیاسی، در دوره سلجوقیان، به ویژه دوره طولانی حکومت سلطان سنجر، و حمایتهای گســترده سلجوقیان از دانشمندان و مراکز و نهادهای آموزشی بود. هرچند حمله های خارجی باعث وقفه هایــی کوتاه مدت در رونــد علمی و مذهبی گردید، اما این امر زودگذر بود. در این دوره در شــهرهای مختلف خراسان به ویژه نیشــابور، رونق علمی بسیاری وجود آمد. این رونق علمی تا آن زمان بی ســابقه بوده و پس از آن نیــز، چنین رونق علمی در خراســان به وجود نیامد. برجسته ترین و مهمترین دانشمندان برخی فرقه های مذهبی، همچون شــافعی و حنفــی در این عصر ظهور کردند.
این موضوع باعث شــد تا ، گرانســنگ ترین آثار فقهی و مذهبی این دو فرقه تدوین و تالیف گردیده ، و رشــد و تکاپوی علمی قوی در بین شــافعیان و حنفیان به وجود آمد. خاندانهای مشهور و مهمی همچون خاندان جوینی و برجســته ترین فرد این خاندان ، امام الحرمین جوینی ، و نیز خاندان صابونی و برجســته ترین فرد این خاندان ، اســماعیل صابونی ، که حدود بیســت ســال خطابت نیشــابور را برعهده داشــت. او پس از مرگش در مدرسه ای در نیشابور دفن گردید. سمعانی بارها به زیارت قبر او رفته و اشــاره می کند که همواره بر مزار او دعا مستجاب می گردد (ســمعانی، ۱۳۸۲: ۸/۲۴۸). حمایتهای دولت ســلجوقی از شــافعیان و ظهور هزاران دانشمند شافعی باعث شــد تا تاثیر زیادی در گسترش و استحکام اندیشه های شافعیان به وجود آید.
در این عصر، مذهب حنفی نیز از اســتحکام بســیاری برخوردار گردید ؛ خاندان مشــهور صاعدیان نیشابور که از پیشــوایان حنفیان بودند و ابوالعــلاء صاعد بن محمد قریب چهل سال پیشوای حنفیان نیشابور بود. تدوین آثار گرانسنگ حنفی در این دوره صورت گرفت.
اســماعیلیان مهم ترین فرقه ای بودند کــه با حکومت سلجوقی منازعات و درگیریهای بســیاری داشتند. آنان هر چند که از نظر تالیف و نگارش متون اعتقادی نسبت به سایر فِرَق، کمتر فعالیت داشــتند ؛ اما از لحاظ سیاسی و نفوذ و تصرف قلعه های بزرگ و مســتحکمِ خراسان؛ فعالیت گســترده ای انجام دادند. این ویژگیَ ها ، باعث به وجود آمدن منازعات و رقابتهــای مذهبی و فرقه ای در میان گروهها و فرقه های مســلمان گردید و به طور طبیعی تاثیر منفی را بر روند علمــی و مراکز و نهادهای آموزشی گذاشت.

فهرست منابع

ابن اثیر، ابوالحســن علی ابن ابی الکرم محمد بن محمدشــیبانی جزری، (۱۴۱۷)، الکامل فی التاریخ، تحقیق عمر عبدالســلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی .

ابن جوزی، سبط شمس الدین ابوالمظفر یوســف، (۱۹۹۰)، مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان، تحقیق جنان جلیل محمود الهموندی، بغداد: دارالوطنیه.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۲)، المنتظم فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن حوقل،(۱۹۳۹)، صوره الارض، تحقیق دخویه، لیدن: بریل.

ابن فندق، علی بن زید بیهقی، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ سوم تهران: کتابفروشی فروغی.

ابن فندق، علی بن زید بیهقی، (۱۴۲۱)، تتمه صوان الحکمه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد، (۱۴۰۷)، طبقات الشافعیه، تحقیق حافظ عبد العلیم خان، بیروت: عالم الکتب.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸)، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث.

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، (۱۴۱۷)، تاریخ ابن الوردی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

اسفراینی، ابوالمظفر، (۱۳۷۴)، التبصیر فی الدین و تمیز فرقه الناجیه من الفرق الهالکین، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری، بغداد: مکتبه المثنی.

اسنوی، عبدالرحیم، (۱۴۰۷)، طبقات الشافعیه، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بلخی، صفی الدین عبدالله بن عمر، (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه محمد بن حســین حســینی بلخی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران بنیاد فرهنگ ایران.

بنداری، فتح بن علی، (۱۳۵۶)، زبده النصره و نخبه العصره، ترجمه محمد حســین جلیلی کرمانشــاهی، تهران: انتشــارات بنیاد فرهنگ ایران.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، (۱۳۵۸)، الفَرق بین الفِرَق، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات اشراقی.

بغدادی، اسماعیل پاشا، (۱۴۰۲)، هدیه العارفین اسماء المولفین و المصنفین من کشف الظنون، بیروت: دارالفکر.

تودلائی، رابی بنیامین،(۱۳۸۰)، سفرنامه، ترجمه مهوش ناطق، تران: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر.

جوینی، عطاملک بن بهاءالدین، (۱۳۵۵)، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن: بریل.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب جلبی، (۱۹۴۱) ، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغداد: مکتبه المثنی.

حسینی، صدرالدین ابوالحســن علی، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ اخبار امراء و پادشاهان ســلجوقی، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون.

خاقانی، بدیل بن علی، (۱۳۵۷) ، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.

ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد،(۱۴۰۵)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنووط ، طبعه الثالثه، بیروت: موسسه الرساله.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد،(۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طبعه الثالثه، بیروت: دارالکتب العربی.

راوندی، محمد بن علی بن ســلیمان، ۱۳۶۴، راحه الصدور و آیه السرور، به ســعی و اهتمام محمد اقبال، حواشی مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.

ســبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی، (۱۳۸۶)، طبقات الشــافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحول، مصر: مطبعه عیسی البابی.

سرخسی، شمس الدین، محمد بن احمد، (۱۹۷۳)، اصول السرخسی، تصحیح ابوالوفا الافغانی، بیروت: دارالمعرفه.

سرخسی، شمس الدین، محمد بن احمد،(۱۴۱۷): شرح کتاب الســیر الکبیر، تحقیق کمال عبد العظیم عنانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد،(۱۹۷۵)، التحبیر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم، بغداد: مطبعه الارشاد.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد،(۱۳۸۲)، الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.

شهرستانی، تاج الدین محمد بن عبدالکریم،(۱۳۶۱)، الملل و النحل، تحریر مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.

طوســی، حســن بن علی نظام الملک،(۱۳۷۸)، ســیرالملوک یا سیاســتنامه، تصحیح هیوبرک دارک، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

عتبی،محمد بن عبد الجبار،(۱۳۸۲)، ترجمه تاریخ یمینی، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، مصحح جعفر شعار، تهران،

شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
عطار، ابوحامد محمدبن ابی بکر ابراهیم، (۱۳۴۶)، تذکره الاولیاء، مقدمه میرزا محمد خان قزوینی، تهران: کتابخانه مرکزی.
علم الهدی، سید صفی الدین مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی، ۱۳۶۴، تبصره العوام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
فارسی، عبد الغافربن اسماعیل،(۱۳۶۲)، تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق، انتخاب ابو اسحاق ابراهیم الصریفینی، اعداد محمد کاظم المحمودی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
قزوینی، عبدالجلیل،(۱۳۳۱)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین ارموی محدث، تهران: سپهر.
قمی، ابوالرجاء،(۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
کرمانی، افضل الدین ابوحامد،(۱۳۷۳)، ســـلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، مقدمه باستانی پاریزی، (بی جا): انتشارات کومش.
کریمان، حسین،(۱۳۴۰)، طبرسی و مجمع البیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
گردیزی، ابوسعید عبد الحی بن ضحاک(، ۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبد الحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
مجمل التواریخ و القصص، (۱۳۱۷)، تصحیح ملک الشعراء بهار، مقدمه محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
محمد بن منور،(۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی ســـعید محمد بن منور میهنی، مقدمه وتصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگاه
مستوفی، حمدالله،(۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیر کبیر.
مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۹۶۷، احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم، تصحیح دخویه، لیدن: بریل.
منتجب الدین، بدیع اتابک جوینی،(۱۳۲۹)، عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.
منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی،(۱۴۰۴)، فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، تصحیح عبد العزیز طباطبائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
نسفی، ابوحفص عمر،(۱۴۱۶)، طلبه الطلبه فی الصطلاحات الفقیه، تصحیح خالد عبدالرحمن، بیروت: دارالنفائس.
نسفی، نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد،(۱۳۷۸)، القند فی معرفه علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران: آئینه میراث.
نیشابوری، ظهیری،(۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح محمد رمضانی، تهران: انتشارات کلاله خاور.
هاجسن، مارشال،(۱۳۶۹)، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
یافعی ، عبدالله ابن اســـعد، ۱۳۹۰، مرآه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان، بیروت: موســـسه الاعلمی للمطبوعات.
یاقوت الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله،(۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دار الصادر.
یاقوت الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله،(۱۴۱۴)، معجم الادباء ، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.